

دیدار با آیت الله موسوی بجنوردی*

اشاره: آنچه خواهید خواند حاصل دیداری است با حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی که در تاریخ ۷۹/۱/۲۹ با حضور سرکار خانم دکتر فاطمه طباطبایی (قائم مقام سردبیر پژوهشنامه متین و مدیر گروه عرفان پژوهشکده امام خمینی (س) و آقای محمد مهدی مجاهدی (مدیر داخلی و دبیر تحریریه پژوهشنامه متین) صورت پذیرفته است. از آنجا که آیت الله بجنوردی از قدیمی ترین شاگردان و یاران حضرت امام در دوران مبارزه به شمار می روند و به مدت چهارده سال در درسهای رسمی حضرت امام تلمذ کرده اند، این دیدار حاوی نکات بدیعی درباره تاریخ انقلاب اسلامی و پاره ای مباحث فقهی و اصولی مرتبط با شخصیت و اندیشه امام خمینی (س) است.

متین: اجازه بدهید این گفتگو را با شرح چگونگی و زمان آشنایی تان با

امام آغاز کنیم.

موسوی بجنوردی: سال ۴۲ بود که من از نجف به ایران آمده بودم و به قم مشرف شدم. امام تازه از زندان آزاد شده بودند و به قم آمده بودند. من در منزل یکی از دوستان و بستگان وارد

* دانشیار دانشگاه تربیت معلم و مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

شدم. بعد از نماز مغرب و عشا بود که امام و مرحوم حاج آقا مصطفی و مرحوم آقای اشراقی آمدند برای دیدن بنده. این برای اولین بار بود که امام را دیدم؛ البته ما از بچگی، در خانواده، برجستگیهای شخصیتی امام را شنیده بودیم و ایشان را می‌شناختیم، چه از نظر مقام علمی، چه از نظر مقام تقوایی، چه در بعد انقلابی و چه در بعد شجاعت و نرسیدن در مقابل ظلم و دشمنان اسلام. آن دیدار خیلی برای بنده جالب بود. ایشان مقداری از وضع حوزه نجف از بنده پرسیدند. بنده جریانات نجف را از بُعد درسی و از نظر جریانهای سیاسی توضیح دادم. در نجف عده‌ای مسیر ایشان را پی‌گیری می‌کردند و عده‌ای هم به تحریک ساواک و دربار تخریب می‌کردند. اما آشنایی ما با مرحوم حاج آقا مصطفی به قبل از اینها برمی‌گردد، چون ایشان پیشتر به نجف آمده بودند. تا اینکه امام به ترکیه تبعید شدند و بنده آن ایام در تهران بودم. اعتراضهای مردمی شروع شد. بازار تهران تعطیل شد و ماجراهایی که در جریان آن هستید اتفاق افتاد.

ما پس از مدتی به نجف برگشتیم. یک روز عصر بود که از کاظمین به ما خبر دادند امام وارد کاظمین شده‌اند. تحقیق کردیم دیدیم خبر صحت دارد.

هقین: پس انتقال امام از ترکیه به عراق با اطلاع و هماهنگی قبلی نبود؟

موسوی بجنوردی: من آنچه از خود ایشان و از مرحوم حاج آقا مصطفی شنیدم این بود که می‌گفتند ایشان را سوار هواپیما کردند در حالی که اصلاً نمی‌دانستند کجا می‌روند. ناگهان در فرودگاه گفتند که اینجا فرودگاه بغداد است. امام حتی پول نداشتند سوار تاکسی بشوند و به کاظمین بیایند که مرحوم حاج آقا مصطفی ساعتش را گرو داده بود به راننده تاکسی تا پول برایش قرض کنند و در حرم از یکی از دوستانشان کرایه تاکسی را قرض کرده بودند. بعد هم یکی از علمای آنجا ایشان را دیده بود که همان هم سبب شد که تلفن زدند به نجف و مردم مطلع شدند. صبح فردای آن روز بود که بنده و برادرم به اتفاق هیأتی که مرحوم پدرم برای استقبال از ایشان تعیین کرده بودند به کاظمین رفتیم. امام در منزل یکی از علمای آنجا بودند، به دیدنشان رفتیم تا بعد از ظهر هم آنجا بودیم و بعد برگشتیم به نجف. ایشان حرم کاظمین را زیارت کردند و به سامرا و بعد به کربلا مشرف شدند که در کربلا از ایشان استقبال بسیار مفصلی شد. در کربلا،

ایشان نماز جماعت را هم در همان صحن حرم حضرت سیدالشهداء می خواندند که تقریباً همه صحن به ایشان اقتدا می کرد. چند روزی در کربلا بودند که ما مجدداً به خدمت ایشان رسیدیم تا اینکه بنا شد به نجف بیایند.

هقین: فرمودید ایشان در کربلا نماز جماعت می خواندند. آن وقت آنجا چه کسی امام جماعت صحن سید الشهداء بود که جای خود را به امام داده بود؟

موسوی بجنوردی: سید محمد شیرازی. او جزء پرچمداران استقبال بود و جایش را به ایشان داد و خودش هم می آمد و اقتدا می کرد و بعد هم وقتی که امام خواستند به نجف بیایند خود همان آقا سید محمد شیرازی همراه ایشان به نجف آمدند. در مسیر حرکت ایشان به سوی نجف مراسم استقبال بسیار مجللی تشکیل شد. استقبال کنندگان تا نیمه راه که جایی است چهل کیلومتری کربلا و چهل کیلومتری نجف به پیشواز آمدند. امام آنجا پیاده شدند و با مردم دیداری کردند و مجدداً به سوی نجف ادامه مسیر دادند. در نجف استقبال عظیمی از ایشان شد. چه از سوی حوزه علمیه چه از سوی مردم. ایشان یکسره به حرم مشرف شدند سپس به همان خانه ای که برایشان کرایه کرده بودند، رفتند. خانه ای شصت متری که تا آخر هم در همان خانه بودند. بعد از نماز مغرب و عشا دید و بازدیدها شروع شد و تمام مراجع تقلید و همه طلاب حوزه علمیه به دیدار ایشان آمدند. ایشان شب اول و شب دوم مقداری صحبت کردند. دو روز بعد از ورودشان بود که فرمودند که می خواهند درس بگویند.

هقین: فرمودید که جریانهایی در حوزه نجف بودند که با نوع حرکت امام مخالف بودند، مبنای مخالفت ایشان با حرکت امام چه بود؟

موسوی بجنوردی: من الآن نمی خواهم اسم بیاورم چون اینها در اسناد محفوظ است که چه افرادی کارشکنی می کردند، به اطرافیان امام و انقلابیون تهمت می زدند. حتی طوری شده بود که

اطرافیان امام مجبور بودند هر شب به حرم مشرف می‌شوند و نمازشان را در حرم بخوانند. چون در مردم وسوسه کرده بودند که اطرافیان امام نماز نمی‌خوانند و اینها کمونیستند. حضرت آیت‌الله حکیم که فوت کردند، خوب ایشان مرجع تقلید عراق بودند، مردم آنجا آماده بود که از یک مرجع انقلابی تقلید کنند، چون آقای حکیم با صدام و بعثیها درافتاده بودند. این جالب بود برای مردم که یک مرجع انقلابی داشته باشند و آن ایام هم مصادف شد با انتشار کتاب حکومت اسلامی امام و درس ولایت فقیه که به عربی ترجمه شده بود که ما سعی می‌کردیم آن را به شهرستانها بفرستیم. گروههایی در نجف بودند که می‌رفتند همه این کتابها را جمع می‌کردند و آن روحانیونی را که در آنجا بودند تهدید می‌کردند که شما نباید این کتاب را پخش کنید.

مفین: شما فکر می‌کنید که دولت عراق چقدر در این القائات مؤثر بود؟

موسوی بجنوردی: آنها در زیر پرده از این القائات راضی بودند. آنها مایل نبودند که امام مرجع شود، چون آنها امام را به خوبی می‌شناختند. در اینجا بی‌مناسبت نیست که خاطره‌ای برایتان نقل کنم. وقتی که بر سراروند رود میان ایران و عراق درگیری پیش آمد، چند تا از وزرای دولت عراق به نجف خدمت امام آمدند که شما مطلبی بر علیه شاه بنویسید. امام تشر محکمی به اینها زدند و گفتند که من با شاه که دشمنی دارم به خاطر دشمنی او با اسلام است نه بر سر استقلال و تمامیت ارضی ایران. حالا شما می‌خواهید بیروید یک قطعه از ایران را بگیرید و از من می‌خواهید بر علیه او و به نفع شما برای نفی تمامیت ارضی ایران اطلاعیه بدهم. خوب این بسیار برای آنها گران بود و با اوقات تلخی و بدون خداحافظی رفتند. امام موضعش این بود. آنها می‌دانستند که امام چنین آدمی است، وقتی که تشخیص داد، مقابل هر کس که باشد می‌ایستد. بنابراین هیچ وقت حکومت بعث مایل نبود که امام مرجع تقلید مردم عراق بشود، بنابراین زیر پرده دولت عراق هم از آن عده مخالف مرجعیت امام حمایت می‌کردند. به هر حال بعد از آقای حکیم اینها حتی جلو مرجعیت آیت‌الله شاهرودی را هم گرفتند، البته آقای شاهرودی که فوت کردند، عده زیادی از ایرانیها مقلد امام شدند.

هتین: در دورانی که شما در عراق شاهد موضع‌گیریهای امام بودید، دیدگاه امام را دربارهٔ اصل مبارزهٔ مسلحانه با رژیم شاه و گروههایی که مشی مبارزهٔ مسلحانه داشتند، چگونه یافتید؟

موسوی بجنوردی: امام با ترور و اقدام مسلحانه بشدت مخالف بودند. من می‌دیدم که ایشان موافق ترور و حرکت مسلحانه نیستند و هدف ایشان این بود که باید از راه حرکت مردمی و اکثریت آراء، مبارزه را پیش برد. از ابتدا امام همین حرفها را می‌زدند. یعنی از همان اول دو رکن را برای حکومت اسلامی همیشه در کنار هم بیان می‌کردند و می‌گفتند که حکومت اسلامی بر دو رکن استوار است: یکی احکام اسلام و دیگری مردم. طبیعتاً مبارزهٔ مسلحانه با این طرز تفکر جمع نمی‌شود. بعداً حرکت حزب ملل اسلامی شروع شد که رهبرشان برادر ما بود. خوب اینها قیام مسلحانه کردند. برادر ما که محکوم به اعدام شد، امام راحل جز کسانی بود که خیلی فعالیت کردند تا اعدام نشود. امام راحل اقداماتی کردند که من الآن نمی‌توانم بگویم و بیانی جداگانه می‌طلبید. جالب این است که این مسأله را حتی مرحوم پدرم هم نمی‌دانستند و بعد از فوت ایشان حاج آقا مصطفی به من گفت که امام چه کار عظیمی کرده بودند، در عین اینکه به قیام مسلحانه ترغیب نمی‌کرد. اما از افرادی که قیام مسلحانه‌شان رنگ اسلامی صرف داشت در مواقع حساس حمایت می‌کردند؛ مثلاً اگر محکوم به اعدام می‌شدند از آنها حمایت می‌کردند، اگر به زندان می‌رفتند به اینها کمک می‌کردند. اما گروههایی از مجاهدین خلق آمدند خدمت امام تا اجازه‌ای بگیرند و از حمایت مالی ایشان هم بهره‌مند شوند، حتی برخی از روحانیان مبارز ایران هم از ایران دائماً سفارش این گروه را به امام می‌کردند، اما اینها آمدند و حرفهایشان را زدند، ولی امام قدر سر سوزنی به اینها اعتقاد نداشتند و اعتماد نکردند و آنها از همان راهی که آمده بودند، دست خالی برگشتند.

هتین: امام شهریهٔ نجف را از چه زمانی شروع کردند؟

موسوی بجنوردی: از ماه دوم که به نجف آمدند ایشان پولی برایشان آمد و آن را تقسیم کردند.

بعد دو یا سه ماه شهریه ندادند. بعضی به ایشان گفتند که قرض کنید و شهریه بدهید. ایشان در جواب گفتند که اهل قرض نیستم، اگر پولی رسید شهریه می‌دهم. دو ماه یا سه ماه شهریه ندادند. بعد از دو، سه ماه که مسأله در ایران جا افتاد، شهریه دوباره شروع شد و تا آخر استمرار پیدا کرد. نکته‌ای را هم بد نیست که درباره شهریه‌شان بگوییم. در نجف رسم بود مراجع به ایرانیها دو برابر سایر طوایف شهریه می‌دادند. به افغانیها و عربیها نصف ایرانیها می‌دادند. امام راحل که آمدند گفتند که این مبنا درست نیست. ایرانی، افغانی، عرب، هندی و پاکستانی همه به یک میزان از ایشان شهریه دریافت کردند و به همین سبب شد که سایر مراجع هم همین روش را در پیش گرفتند.

هفتین: فرمودید که امام دو روز پس از ورودشان به نجف، تصمیم به تدریس گرفتند. در این باره توضیح بیشتری بفرماید.

موسوی بجنوردی: گروهی به ایشان اصرار داشتند که ایشان باب «اجاره» را شروع کنند، گروهی اصرار داشتند که باب «صلوة» را تدریس کنند، چون ایشان باب «طهارت» را در قم تدریس کرده بودند و درسهایشان را هم نوشته بودند. این یکی از خصوصیات امام - رحمه الله علیه - بود که هرچه را درس می‌دادند، می‌نوشتند. بالاخره خود ایشان فرمودند که «مکاسب محرمة» را هم نوشته‌اند و هم درس گفته‌اند و می‌خواهند از اول مکاسب، «کتاب البیع» را شروع کنند و بدین ترتیب تدریس را شروع کردند. این دوره درس بیع در حدود دوازده سال طول کشید، که در این دوره مجموع بیع و خيارات را درس گفتند و نوشتند که در پنج مجلد به نام کتاب البیع منتشر شده است. بنده اینجا لازم می‌دانم مطلبی را در خصوص درس بیع ایشان بیان کنم. علمای بسیاری به عنوان گوناگون درباره کتاب بیع و خيارات کتاب نوشته‌اند یا درس گفته‌اند و بعداً به صورت کتاب منتشر شده است و همه ایشان از بزرگان هستند و تحقیقاتی دارند، لکن به نظر بنده و بلکه نه فقط از نظر بنده که از نظر اکثر فضلا، درس بیع امام در فقه معاملات شیعه از نظر نوآوری و دقت نظر بی‌سابقه و کم نظیر یا بی‌نظیر است. یعنی ایشان مبانی‌ای در معاملات دارد که منحصر به خود ایشان است. به هر حال ایشان با این گستردگی درس را شروع کرد. فضلا همه

به درس ایشان می‌آمدند و از همان روز اول شروع به نوشتن کردند و بتدریج این مجلدات چاپ می‌شد؛ یعنی هر مجلدی که تمام می‌شد آن را چاپ می‌کردند، و حتی در تابستان هم که درسها تعطیل بود و همه برای استراحت می‌رفتند، ایشان مجدداً همان نوشته‌ها را بررسی می‌کردند. یعنی همیشه در تابستان هر وقت خدمت ایشان می‌رسیدم ایشان مشغول مطالعه و نوشتن بودند. هیچ وقت ما ندیدیم که به عنوان استراحت دست از کار بکشند، تا اینکه ایشان درس بیع و خیارات مکاسب را تمام کردند و چاپ شد. گروهی از طلبه‌ها، از بنده خواستند که خدمت ایشان بروم و از ایشان خواهش کنم که شما صلوة را شروع کنید. ایشان به بنده فرمودند که بعید می‌دانم که عمر من کفایت کند که صلوة را اینجا بگویم. بنده خدمتشان عرض کردم که ما اشتیاق داریم که شما بحثی را که جای صناعت و طرح میناست در اینجا بفرمایید. اگر حضرت عالی صلاح بدانید بحث خلل صلوة را بر «قاعده لاتعداد» تطبیق کنید. این یکی از مهمترین مشکلاتین مباحث فقهی است که نقل می‌کنند. مرحوم میرزا نائینی اگر می‌خواست به کسی اجازه اجتهاد بدهد، از این بخش از او امتحان می‌گرفت. حضرت امام فرمودند که اشکالی ندارد، ما هم به طلبه‌ها این بشارت را دادیم که امام از فردا از اول «خلل» شروع می‌کند. امام مبحث خلل را در تطبیق بر «قاعده لاتعداد» به دقیق‌ترین نحوی که ما تصور می‌کردیم شروع کردند و نوشتند. مراحل پایانی این بحث بود که ایشان را یک هفته محصور کردند و نمی‌گذاشتند که کسی به خدمتشان برود یا خودشان از منزل بیرون بیایند. حتی ایشان در آن یک هفته نتوانستند به حرم مشرف بشوند، در حالی که در مدت اقامتشان در نجف شبی نبود که تشریفشان به حرم ترک شود. تا اینکه بنابر این شد که ایشان از عراق خارج شوند. آخرین شبی که در نجف بودند به حرم مشرف شدند و زیارت کردند و صبح فردای آن روز به کویت رفتند و دنباله ماجرا را می‌دانید. بعد از پیروزی انقلاب که حضرت امام به قم آمدند، ما خدمتشان که رسیدیم ایشان فرمودند که ما می‌خواهیم که این بحث را چاپ کنیم اما باید یک نگاه دوم به آن بشود. با نظر ایشان بنا شد حضرت آیت الله فاضل لنکرانی - حفظه الله - هم در جریان باشند. به این ترتیب درس «خلل صلوة» ایشان دقیقاً مورد بررسی قرار گرفت و تحقیق کامل شد و چاپ شد که یکی از بهترین کتابهایی است که در این زمینه موجود است.

هقین: آیا امام اصول فقه هم تدریس می‌کردند؟

موسوی بجنوردی: نه، درس اصول نمی‌گفتند. اما ما از ایشان خواهش کرده بودیم که در ضمن بحثهای فقهی مبنای اصولیشان را هم بیان کنند که ایشان مفصلاً مبنای اصولیشان را در ضمن بحثهای فقهی طرح می‌کردند.

هقین: جنابعالی یکی از خصوصیات درس فقه حضرت امام را طرح مباحثات اصولی در ضمن درس دانستید. آیا سبک تدریس ایشان ویژگیهای دیگری هم داشت، یعنی سبک ویژه‌ای را در تدریس فقه می‌توان به این ایشان نسبت داد؟

موسوی بجنوردی: تدریس ایشان چند خصوصیت داشت که به سهم خود تحولی در حوزه نجف به وجود آورد. در حوزه نجف رایج بود که وقتی یک بحث فقهی را طرح می‌کردند، ابتدا می‌گفتند که در صورت شک چه باید بکنیم. لذا بحث شک را ابتدا طرح می‌کردند و بعد به بحث فقهی می‌پرداختند. حضرت امام این روش را عوض کردند، یعنی اول بحث فقهی را طرح می‌کردند و روایات، آیات و اجماعات، همه را کاملاً بررسی می‌کردند و بعد هم نظر خودشان را می‌دادند و بعد می‌رفتند مقتضای شک را بررسی می‌کردند. این یک تغییر روشی بود که در فقه نجف ایجاد شد.

دیگر اینکه حوزه‌ها خیلی حسن ظن به سابقین دارند، یعنی وقتی بزرگان قبلاً چیزهایی گفته‌اند روی آنها بسیار حساسند و تا می‌توانند کمتر به آنها تعرض می‌کنند، به خصوص بر اساتید خودشان که صاحب مبنا هستند. اما امام به عکس رفتار می‌کردند و اصلاً کاری به این نداشتند که گذشتگان چه چیزی گفته‌اند. ایشان اتکای عظیم به فهم خودشان می‌کردند. این عامل مهم نوآوری در فقه است. یعنی یکی از رمزهای موفقیت امام در نوآوری فقهی‌شان این بود که هیچ وقت مرعوب گذشتگان، بزرگان و اساتید نمی‌شدند. حرفهای آنها را نقل می‌کرد، شدیداً هم رد می‌کرد و بعد حرف خودشان را آزادانه می‌زدند. فقه شیعه وقتی می‌تواند پویا باشد و رشد

بکند که این طرز تفکر بر آن حاکم شود، اما اگر بخواهیم بنشینیم و بگوییم که این سخن را تا به حال کسی نگفته، یا آن سخن را بزرگان گفته‌اند، معنای این کار آن است که ما هیچ وقت به سوی پویایی نرویم و فقه ما رشد پیدا نکند و این برای حوزه‌های علمیه خطر بزرگی است. چون سخن فقهای پیشین برای ما حجت نیست. فهم هر مجتهدی برای خودش حجت است. بنابراین صرف اینکه گروهی از سابقین حرفی زدند و از روایتی چیزی را فهمیدند، برای مجتهدان بعدی حجت نیست و اگر مجتهدی برخلاف آنها از آن روایت استفاده کرد حق ندارد آنها را متابعت کند و باید طبق رأی خود عمل کند. امام کاملاً روشنشان این بود و این امتیاز خاصی بود که ما در درس ایشان می‌دیدیم. این تحول، فقط در درس خود ایشان نبود، بلکه ایشان در شاگردهایشان هم تحولی ایجاد کردند که آنهایی که واقعاً شاگردشان بودند و به روش اجتهاد ایشان ایمان داشتند، روشنشان روش تقلیدی نیست، یعنی نوعی آزادی اندیشه در آنها هست، نوعی پویایی در نظراتشان هست و فقهایشان فقه تقلیدی نیست، در عین حالی که فقه ما سنتی است و به آن احترام علمی می‌گذاریم اما اجتهاد، اجتهاد پویاست.

هفتم: با توجه به همین نکته‌ای که جناب‌عالی فرمودید سؤال بعدی را مطرح می‌کنیم. نوآوریهای حضرت امام را شاید بتوان به دو دسته تقسیم کرد. یکی تجدید نظرهایی که ایشان در آرای فقهی خودشان می‌کردند و دیگری نوآوریهای کلان و مبانی و اصولی ایشان که نمونه آن قائل شدن ایشان به نقش مقتضیات زمانی و مکانی در اجتهاد بود. دو پرسش در اینجا مطرح است: یکی اینکه چقدر درگیری ایشان با مسائل سیاسی و حکومتی را در این نوآوریها مؤثر می‌بینید و دیگر اینکه ایشان دخالت دادن نقش زمان و مکان در اجتهاد را بر کدام مبانی فقهی و اصولی مبتنی می‌کردند. آیا این مبانی از سوی خود ایشان بیان و تنقیح شد و اگر نه به نظر شما این مبانی چه هستند؟

موسوی بجنوردی: امام از ابتدا وقتی روایات را می‌خواستند بررسی کنند می‌گفتند که شما برداشتان مثل کسی که در حجره مدرسه نشسته است و فقط خودش را می‌بیند، شما باید فکر بکنید که در جامعه و در بین مردم هستید. طرز تفکرشان باید آن‌طور باشد و همیشه تعبیر

می‌کردند که این حرف، حرف مدرسه است و حرف مدرسه را همیشه مقابل حرف عرف و عقلا می‌گذاشتند. آن چیزی که ایشان به آن اهمیت زیادی می‌دادند مسئلهٔ عقلایی بودن، عرف و مردم بود. اما آنچه بعد از پیروزی انقلاب می‌بینیم برخی نوآوریهای فتوایی است که در آرای ایشان پیدا شد، مثل مسئلهٔ شطرنج و مسئلهٔ موسیقی. ریشهٔ این نوآوریها همان مطلبی است که ایشان به آن اشاره می‌کردند که عامل زمان و مکان در اجتهاد تأثیر دارد. چون عامل زمان و مکان گاه سبب تبدل رأی مجتهد می‌شود، یعنی مجتهد با دسته‌ای از مسائل برخورد می‌کند و مسائل جدیدی که پدید می‌آید برای مجتهد منشأ تحولی در اندیشه و افکار می‌شود و این می‌تواند سبب تبدل در رأی او شود. ما اگر به تاریخ اجتهاد شیعه مراجعه کنیم تبدل رأی همیشه بوده است، یعنی شیعه هیچ وقت باب اجتهاد را مسدود نکرده و تبدل رأی مجتهدان را به رسمیت شناخته است. مثلاً در بعضی از مسائل صاحب جواهر می‌گوید که عدد اقوال در این مسئله به عدد کتب علامه است، یعنی ایشان در هر کتاب رأی خود را عوض کرده است. این از خصوصیات فقه شیعی است. امام این مسئله را نهادینه کردند، یعنی با طرح تأثیر عامل زمان و مکان در اجتهاد، یک چهارچوب و ضابطهٔ کلی به آن دادند. بخصوص در مسائل عقلایی. بله، یک مسائلی داریم که تعبدی و معمولاً در حوزهٔ عبادات است. آنها دایرهٔ مدار همان حکم شرعی و روایاتی است که وارد شده است. اما اکثر مسائل فقهی ما عقلایی است، یعنی امضایی است و اسلام مؤسس آنها نیست. در مسائل عقلایی و مسائل امضایی نقش مهم را جامعه و مردم و عرف و عقلا دارند. آنها واقعاً می‌توانند برای مجتهد روشنگری داشته باشند. هر فقیهی که بیشتر در جامعه باشد و سروکار بیشتری با مردم و اجتماع داشته باشد، شما درخشش بیشتری را در فتاواش می‌بینید، به خلاف آن فقهایی که دور از مردم هستند و در یک زاویه نشسته و فتوا داده‌اند.

البته تصور نکنید که اسلام همین مسائل فقهی است. بنده اعتقاد این است که مسائل فقهی ما ارتباط تنگاتنگ با مسائل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دارد. بنابراین اگر بنده بخواهم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را در فقه تأثیر بدهم باید کسی باشم که با جامعه و با کارشناسان این علوم ارتباط داشته باشم و با آنها مشورت کنم. حداقل خود موضوع‌شناسی در فقه مسئله مهمی است. فقیه وقتی بخواهد موضوع را بشناسد، واقعاً باید با کارشناسان آن فن مشاوره

بکند. مجتهدی که وارد صحنه واقعی زندگی شد، این مسائل برایش باز می‌شود و بهتر می‌تواند مسائل را درک کند، و به واقعیت امر برسد، ما این را در امام دیدیم. این در بعد تبدیل رأی.

بعضی وقتها عامل زمان و مکان به صورت تبدیل موضوع خود را نشان می‌دهد، یعنی واقعاً موضوع عوض می‌شود. ما اگر روایات را نگاه کنیم می‌بینیم شطرنج که ائمه بشدت آن را تحریم کرده‌اند متممخض در قمار بوده است. اما اگر شطرنج از این حالت خارج شد، ما دیگر نمی‌توانیم بگوییم که حرام است. می‌گوییم شطرنج مباح است اما استفاده حرام نباید از آن بشود و لذا ما می‌بینیم امام بر همین اساس فرمودند که بازی شطرنج بدون شرط برد و باخت اشکالی ندارد و به این شکل راه را برای ما باز کردند. بنده مایلم مطلب دیگری را به عنوان مبنا عرض کنم و آن این است که ما باید باور کنیم که دین اسلام دین جهانی است و مخصوص یک منطقه خاص نیست. اینکه بگوییم اسلام دین جهانی است ولی فرائتمان از دین طوری باشد که قابل پیاده شدن نباشد، مستلزم تعارض است. بعلاوه اسلام خاتم ادیان است، یعنی دین تا قیام قیامت همین دین اسلام است. دینی که جهانی است و خاتم ادیان است نمی‌تواند محصور به یک زمان و مکان باشد باید با توسعه و رشد جامعه این دین هم رشد و توسعه پیدا کند. عامل زمان و مکان در اجتهاد و اندیشه اجتهادی تأثیر دارد. این یک کلمه جامعی است و خودمان باید این کلمه را باز کنیم.

هفتین: آیا پیش از امام کسی مداخلیت عامل زمان و مکان در اجتهاد را طرح نکرده بود؟

موسوی بجنوردی: به این شکل کسی نگفته بود.

هفتین: در همین مسیر با توجه به اقتضائات زمانه حاضر به نظر جنابعالی در حوزه احکام جزایی اسلام زمینه چه نوآوری‌هایی وجود دارد؟

موسوی بجنوردی: من در اینجا به یک زمینه اشاره می‌کنم. مسأله توبه در حقوق جزای اسلام

نقش مهمی دارد، یعنی شما در مواردی می‌بینید توبه به کلی مُسْقِطِ کَیْفَر است و آنجا ارشاد به توبه هم باید از سوی قاضی صورت بگیرد. اعتقاد من این است که در مورد توبه کار چندانی نشده است و وگرنه توبه نقش اساسی در این مسأله دارد. اسلام مجرم را به عنوان بیمار و گناهکار نگاه می‌کند. همان‌طوری که جسم مریض را باید معالجه کرد، روح مجرم را باید معالجه کرد. با توبه رذایل نفسانی معالجه می‌شود. چون توبه یک امر تکوینی است، یعنی انسانی که گناه کرده واقعاً تیرگی و حجاب برایش حاصل می‌شود و جلوی تجلیات گرفته می‌شود. انسانی که توبه می‌کند همان‌طوری که در روایات آمده است که «الْثَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» به سوی خدا باز می‌گردد و آن پرده و ظلمت و حجابی که در نفسش پدید آمده بود تکویناً برداشته می‌شود. و همان تَلَاوُثُ قَلْبِی برمی‌گردد و استعداد تجلی در او پیدا می‌شود. به نظر من اسلام به توبه خیلی اهمیت داده است. شما در قرآن و روایات خصوص بسیاری درباره اهمیت و نقش و ضرورت توبه می‌بینید. در جرایم بسیار مهم مثل محاربه پس از آنکه کیفرش را بیان می‌کند، می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ» یعنی اگر محارب قبل از اثبات حد توبه کند، حد ساقط می‌شود. در زنا و لواط هم همین‌طور است. بعلاوه از مشخصات توبه این است که در احرازش نیازی به یقین نیست. چون از سرائر مردم که نمی‌توان خبردار شد. یعنی باید به همان مقتضای ظواهر عمل شود. یعنی اگر قاضی شنید که متهم می‌گوید که توبه کرده است، همین که یقین ندارد که دروغ می‌گوید، باید به مقتضای همین ظاهر به اسقاط حد حکم کند. بی‌مناسبت نیست که در اینجا به خاطره‌ای اشاره کنم. من پنج سال پیش در کانادا بودم. در آن سفر برای آقای کوپیترون (Cupitron) استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا که نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در ایران است، در چند جلسه حقوق جزای اسلام گفتم. از جمله نقش توبه در حقوق جزا را برای او تشریح کردم و دیدم که از وجود چنین نگاهی به جرم و متهم در نظام حقوق جزای اسلام بشدت تحت تأثیر قرار گرفت و می‌خواست بداند که چرا با وجود این مبانی و ابواب در حقوق اسلامی که آرمانهای حقوق بشری را تأمین می‌کند درباره آنها سخنی گفته نمی‌شود و کمتر ردّ پایی از آنها در نظام رسمی حقوقی و جزایی کشور به چشم می‌خورد.

متین: از توبه اغلب در باب اخلاق بحث می‌شود. چرا فقها آن را در نظام

حقوقی اسلام وارد نکرده‌اند؟ حتی برخی فقها برای عدم اجرای برخی از حدود سنگین فقهی به لزوم جلوگیری از وهن اسلام در نگاه بین‌المللی تمسک جسته‌اند، اما سراغ توبه که می‌تواند بسیاری از حدود را تعدیل کند و همان ثمره را هم دارد، نرفته‌اند. آیا دلیل آن به وجود آمدن امکان وسیع سوء استفاده از احکام توبه نیست؟

موسوی بجنوردی: ببینید، توبه نقشش در حقوق جزا عزیمت است نه رخصت. این مسأله بسیار مهمی است که باید از آن غفلت نکنیم. اگر رخصت بود خوب محل اغماض بود، اما نگفته‌اند که اگر مجرم توبه کرد، قاضی هم می‌تواند او را مجازات نکند و کیفر ندهد و هم می‌تواند او را مجازات کند. یعنی حکم توبه رخصت نیست بلکه عزیمت است، یعنی قطعاً کیفر ساقط می‌شود. این خیلی مهم است وقتی کیفرها با توبه به نحو عزیمت ساقط می‌شوند به این مسأله باید اهمیت بسیار بدهیم. بخصوص آن روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) وارد شده ناقض آن برداشت است که برای جلوگیری از سوء استفاده نباید به باب توبه اهتمام ورزید. پیغمبر (ص) می‌فرمایند که: «فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُحْطَىٰ فِي الْقَفْرِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُحْطَىٰ فِي الْقُبُورَةِ». یعنی اگر امام در عفو و گذشت اشتباه بکند بهتر از این است که در کیفر کردن اشتباه بکند. بنابراین شما ببینید، عفو اصل است. اساس اسلام بر کیفر نکردن است، والا پیامبر این سخن را نمی‌گفت. این است که «فان الامام...» به عنوان یک علت کلی مطرح شده است. من یک روایت را خواندم، ولی روایات زیادی به این لسان است که هم از طرق شیعی نقل شده و هم از طرق سنی. غرض من این است که اگر واقعاً بنشینیم و کار بکنیم زمینه نوآوریهای اصیل باز است، نه اینکه حالا از این سو هم افراط کنیم. سعی کنیم به دنبال تحقق شرایط توبه واقعی باشیم. کسانی که جرمی را مرتکب می‌شوند، مجرم و خبیث بالذات که نیستند، بلکه بر اثر عوارض خارجی منحرف شده‌اند. واقعاً چرا درباره این جنبه کار نمی‌کنیم؟ باید در حوزه فرهنگ و در رسانه‌های صوتی و تصویری انواع خشونت‌ها و جنایتهای فجیع را ترویج ندهیم و فیلمهایی که در جهت ارتقای فرهنگ خداپاوری و انسانیت است بسازیم و نمایش دهیم.

هقین: به نظر جنابعالی لازمه دست یافتن به برداشتها و قرائتهای نواز احکام دینی که در عین نوآوری، مضبوط و روشمند هم باشند، چیست؟

موسوی بجنوردی: دین متعلق به جامعه است. دین یعنی مجموعه قوانین و مقرراتی که موجب سعادت مردم در نشأتین می شود. دینی که متضمن قوانین عدالت اجتماعی برای زندگی فردی و جمعی مردم است، مگر می شود قوانینی که برای مردم می آورد، جدای از جامعه شناسی و روان شناسی و توجه به علم باشد. شناخت بعضی موضوعات ارتباط تنگاتنگ با اینها دارد و فقیه تا اینها را نفهمد، نمی تواند حکم را کَمَا هُوَ حَقُّهُ بیان کند. به نظر من حتی فلسفه ای که یک عده می گویند به درد فقه نمی خورد، علوم معقول و حتی عرفان، دانستن هر یک از اینها به سهم خود بر ذهن فقیه در اجتهادش تأثیر مثبت می گذارد. یعنی فقهی که فیلسوف باشد در عین حالی که ذوق عرفیش را از دست ندهد و آن جنبه عقلایی و عرفیش محفوظ بماند، فلسفه در برداشتهایش از روایات کمکش می کند. عرفان هم همین طور. بنده اعتقاد این است که موفقیت امام در اجتهاد و نوآوری به مقدار زیادی به این مربوط بود که ایشان فیلسوف و عارف بود. درست است که ایشان از این دو در فقه استفاده نمی کرد، یعنی هیچ وقت در درس فقهش بحثهای فلسفی نمی کرد، اما این فلسفه و عرفان به طور تکوینی تأثیر خود را می گذاشت.

هقین: بنابراین یکی از ثمرات طرح بحث تأثیر مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد به وجود آوردن امکان دستیابی به قرائتهای جدید از احکام است.

موسوی بجنوردی: اساساً لازمه قائل شدن به تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، به دست آمدن برداشتهای جدید است، چون اجتهاد یعنی همان برداشت فقیه. پس وقتی قرار شد زمان و مکان در استنباط فقیه مؤثر باشد، قرائت جدید لاجرم به دست می آید. قرائت جدید به معنای یک سخن تازه بر خلاف موازین اولیه اسلام نیست. قرائت از دین یعنی فهم اسلام شناس از منابع اسلامی به مقتضای زمان و مکان. معنای قرائت از دین این است. منابع اسلامی ما کتاب، سنت، عقل و اجماع است، یعنی یک اسلام شناس سخنی بر خلاف اصول نمی خواهد وارد اسلام کند،

تا اینکه برخی بگویند که اسلام یک قرائت بیشتر ندارد و آن قرائت اهل بیت است. همه این سخن را قبول داریم و کسی منکر آن نیست. چون سخنان اهل بیت منبع قرائتهای جدید است. البته باید تأکید کرد که بر خلاف خلطی که گهگاه می شود فقه مساوی و مساوق دین نیست. نسبت منطقی فقه و دین عموم و خصوص من وجه است. پاره‌ای از فقه موجود، دین است، چون همه آرای موجود فقهی مطابق با واقع نیستند. پاره‌ای از معارف دینی هم اساساً فقهی نیستند. پس می‌ماند پاره‌ای از آرای فقهی که مطابق اراده شارع است و بخشی از دین است. بنابراین بحث برداشتهای جدید از دین دامنه‌اش فقط به فقه محدود نمی‌شود. از آن سو هم بر اساس اصل تخطئه و نفی تصویب، آرای فقها فقه است، ولی لزوماً دین نیست اما در مقام عمل معذوریت می‌آورد.

هفتم: نسبت فقه با دین را بیان فرمودید. نسبت فقه با اخلاق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

موسوی بجنوردی: بنده اعتقاد این است که اخلاق زیربنای فقه است، فقه جدا از اخلاق نیست. ببینید دینی که پیامبر می‌گوید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» یعنی هدف بعثت من تتمیم مکارم اخلاق است، آیا می‌شود قوانینش جدا از اخلاق باشد؟ اخلاق زیربنای این دین و قوانین آن است. اخلاق زیربنای دین ماست و فقه ما جدای از اخلاقتان نیست.

هفتم: برخی عقیده دارند که برعکس، اخلاق باید در چهارچوب فقه تعیین و تعریف شود. یعنی در واقع فقه مقدم بر اخلاق است، فقه تعیین‌کننده خوب و بد است، یعنی ما احکام فقهی را با اخلاق نمی‌سنجیم بلکه اخلاق را با احکام فقهی می‌سنجیم.

موسوی بجنوردی: تا اخلاق را چه تعریف کنیم. اخلاق چیست؟ اگر اخلاق را جزء حکمت عملی بگیری، نمی‌توانید اخلاق را متأخر از فقه بدانید.

متین: اگر اجازه بدهید باز هم سؤالی درباره حضرت امام طرح کنیم. آیا ایشان هیچ‌گاه در درسشان در حاشیه‌ها یا متن درس به چگونگی نسبت عرفان و سیاست یا ولایت عرفانی و ولایت فقیه اشاره‌ای کردند؟

موسوی بجنوردی: هرگز؛ هیچ وقت.

متین: یعنی کاملاً مسأله ولایت فقیه را فقهی می‌دیدند؟

موسوی بجنوردی: بله و این از خصوصیاتشان بود و هنر بزرگی هم هست که انسان، فلسفه را در حدّ اعلیٰ بداند و صاحب رأی باشد ولی در مقام بحث فقهی حوزه‌های مختلف را با هم خلط نکند. این خیلی کم دیده می‌شود، یعنی واقعاً نادر است. یا حس خودخواهی انسان نمی‌گذارد یا عدم دقت و وسواس ذهنی سبب آشفتگی و خلط می‌شود.

متین: پس امام هیچ وقت سعی نمی‌کردند برای ولایت فقیه مبانی عرفانی یا مبنای دیگری طرح کنند.

موسوی بجنوردی: چنین چیزی را اظهار نمی‌کردند. البته بنده می‌خواهم بگویم فقیه اگر عارف و فیلسوف باشد، این اثر تکوینی خودش را دارد و این مسأله خیلی مهمی است.

متین: از جنابعالی به خاطر فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، سپاسگزاریم.